

*** شما به عنوان فردی که زندگی در دو کشور ایران و انگلیس را تجربه کرده‌اید، چه تفاوت‌هایی در زمینه نابینایان مشاهده نموده‌اید؟

از تفاوت‌های عمده‌ای که نسبت به ایران در اینجا قابل مشاهده است، در اینجا امکان ادامه تحصیل در رشته‌های مختلف برای نابینایان مهیا است. در این کلاس‌ها فردی به عنوان راهنما هر آنچه را که استادان روی تابلو می‌نویسند، برای فرد نابینا بازگو می‌کنند. یعنی برای هر نابینا یک یاور و مساعد تعیین می‌کنند و او کمک بزرگ است.

در اینجا توانستم ریاضیات و Ict Engineering یعنی مهندسی فناوری اطلاعات و ارتباطات بخوانم. ولی متأسفانه این امکانات در ایران وجود ندارد، محدودیت انتخاب رشته برای نابینایان در ایران محدودیت‌هایی دارد. در واقع در اروپا، پروژه‌های علمی و پیشرفت علمی اصل پذیرفته شده است و دولت‌ها با ایجاد انواع زمینه‌های پیشرفت و ارتقای دانش و خلاقیت‌های نابینا او را تبدیل به یک عنصر کارآمد می‌کنند.

*** از لحاظ رفتن به محیط کار و منزل چگونه حمایت می‌شوید؟

ما در اینجا برای رفت و آمد از سگ راهنما استفاده می‌کنیم. در اتوبوس‌ها هم امکانات ویژه‌ای مانند: صندلی اختصاصی برای نابینایان و دستگاه گویا که ایستگاه‌ها را اعلام می‌کند وجود دارد. حتی در اتوبوس‌ها برای سهولت در رفت و آمد بهتر نابینایان یک پله تعبیه شده است.

از قطارها نیز بسیار استفاده می‌کنم، در اینجا قطارها امکانات خوبی دارند. و فردی به عنوان راهنما در قطار می‌باشد که وقتی به ایستگاه می‌رسیم هماهنگی لازم مانند: پرسیدن مسیر و تماس با مقصد مورد نظر را انجام می‌دهند و در مقصد نیز شخصی نیز برای راهنمایی به ما کمک می‌کند.

به علاوه اینکه ما تاکسی کارت داریم که هزینه بخش عمده آن را دولت می‌پردازد و تنها پرداخت کوچکی از هزینه آن به عهده خود مسافر است. باوجود این همه امکانات شخصاً تمایلی به خانه نشینی ندارم. و در جامعه فعال می‌باشم.

*** جهت خرید چه امکاناتی برای شما در نظر گرفته شده است؟

در فروشگاه‌ها نیز کارمندانی جهت راهنمایی نابینایان دوره دیده‌اند. آن‌ها برای کمک به فرد نابینا به همراه فرد حرکت می‌کنند و توضیحات لازم را ارائه می‌دهند و بدین وسیله در امر خرید به نابینایان کمک می‌کنند.

*** سگ راهنما در بهبود کیفی زندگی شما چه نقشی ایفا می‌کند؟

سگ راهنما آموزش‌های لازم را مانند کمک به نابینا

از یکسو سازمان‌هایی که متولی امور معلولین هستند، در الزام دستگاهها به اجرای قانون و نظارت بر عملکرد آنها قدرتی ندارند و از سوی دیگر دور زدن این قانون بسیار راحت است.

بنابراین افراد نابینا که باید ضعف بینایی خود را با تلاش بیشتر جبران کنند و چندین برابر افراد سالم زحمت بکشند و در بعضی موارد حتی از افراد سالم توانایی بیشتری برای انجام یک کار دارند، اما عموماً در مشاغل متناسب با تحصیلات و زحماتشان به کار گرفته نمی‌شوند و این ناشی از ضعف و عدم اجرای درست قوانین است.

البته در بعضی آزمونهای استخدامی هم شرایط جسمانی وجود دارد و این قانون باعث می‌شود که افراد امثال من که توانایی لازم برای اشتغال در این زمینه را دارند نتوانند در این آزمونها شرکت کنند و به نظرم در بعضی موارد این قوانین ناعادلانه است.

سیمای مه ولات: خواهان شما هم تحصیل کردند؟

محبیب ازغندی: بله هر دو تحصیلات عالی دارند. یکی از ایشان کارشناسی ارشد ادبیات فارسی است و دیگری لیسانس روانشناسی دارد.

سیمای مه ولات: سخن پایانی؟

محبیب ازغندی: تشکر از شما.

فرشته خسروجردی

نابینای کنشگر ایرانی^۱

.....

توضیح

خانم فرشته خسروجردی از سال ۱۳۸۶ در انگلستان مقیم شد و توانسته فعالیت‌های ابتکاری و خلاقانه‌ای داشته باشد. به طوری که کارهایش الگو برای دیگر نابینایان بریتانیایی و ایرانی شده است. او هم اکنون برنامه‌های آموزشی کامپیوتر برای نابینایان دایر کرده، نیز یک گروه اجتماعی برای خدمات رسانی به آنان تأسیس کرده است. مباحث مطرح شده در این گفت‌وگو گویای اهتمام کشورهای اروپایی به معلولین است. و می‌توان با شناخت بهتر پروژه‌های اروپایی با آنها به تعامل پرداخت. متن این مصاحبه ذیلاً تقدیم می‌گردد.

.....

کردم البته از آنجا که من از همان ترم اول کارشناسی تا پایان دوره جزء رتبه‌های اول، دوم یا سوم کلاس بودم، احتمال قبولی‌ام بالا بود. در آزمون ارشد رتبه ۴ کسب کردم و از مهرماه ۸۶ وارد دوره کارشناسی ارشد شدم و با همان رویه دوران کارشناسی پیش رفتم و توانستم در ترم ۶ پایان‌نامه‌ام را در موضوع آموزش و پرورش نابینایان ایران به لحاظ تاریخی با نمره ۱۹ دفاع کنم. نمره ۱۹ بالاترین نمره پایان‌نامه در رشته من در دانشگاه فردوسی است و تا کنون هیچکس موفق به اخذ نمره بالاتری نشده است. مقاله‌ای هم از پایان‌نامه‌ام در همان زمان به چاپ رساندم.

سیمای مه ولات: باز هم متوقف نشدید و دکتری پذیرفته شدید.

محبیب ازغندی: پس از پایان دوره کارشناسی ارشد در سال ۸۹، مهارت‌های کار با رایانه را تکمیل و مدرک مهارت‌های هفت‌گانه کامپیوتر (ICDL) را اخذ کردم، مدتی به دنبال کار گشتم و در آزمون‌های استخدامی شرکت کردم چند جا هم قبول شدم اما هر بار بدلیل مشکل نابینایی ام مرا نپذیرفتند و در مصاحبه رد کردند. پس از آن در آزمون دکتری شرکت کرده و پذیرفته شدم و هم اکنون مشغول نگارش رساله ام هستم.

سیمای مه ولات: تعریف شما از نابینایی چیست؟

محبیب ازغندی: تعاریف مختلفی اعم از آموزشی، قانونی و ... وجود دارد. من تعریف خاص و ویژه‌ای ندارم و نابینایی را مشکل بزرگی نمی‌بینم، نمی‌گویم نیست، بالاخره هر عضوی که کم باشد و هر نقصی که در وجود فردی باشد، تأثیرات خاص خودش را کم یا زیاد می‌گذارد. نابینایی در زندگی من هم باعث شده که نتوانم تحصیلاتم را با سرعتی که مدنظر داشتم طی کنم. اما به نظر من افراد نابینا اگر خواسته باشند می‌توانند در هر کاری پیشرفت افراد عادی را داشته باشند.

سیمای مه ولات: مشکلات نابینایان در حوزه اشتغال چیست؟

محبیب ازغندی: در سال ۸۳ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان در ۱۶ ماده به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که براساس آن دولت موظف به ایجاد فرصت‌های شغلی برای افراد معلول شد که بنابر آن حداقل سه درصد از مجوزهای استخدامی دستگاه‌های دولتی و عمومی و دیگر دستگاه‌هایی که از بودجه عمومی کشور استفاده می‌نمایند، باید به افراد معلول واجد شرایط اختصاص می‌یافت اما این قانون عموماً رعایت نمی‌شود؛ بدلیل اینکه

۱. پایگاه اینترنتی بی بی سی، ۲۰۱۵م.

در رفت و آمد بیرون از منزل دیده است. علاوه بر این در لحاظ احساسی مانند یک بچه با او ارتباط برقرار می‌کند من تا قبل از اینکه این سگ را داشته باشم دچار افسردگی شدیدی بودم. این سگ‌ها هزینه‌های معادل سی و نه هزار پوند از بدو تولد تا زمانی که به دست نابینا برسد برای دولت در بردارد. ولی دولت این هزینه سنگین را می‌پردازد تا یک نابینا با امنیت و بدون مشکل در سطح شهر شلوغ و پر ترافیک رفت و آمد داشته باشد.

**** از لحاظ اجتماعی شما چگونه حمایت می‌شوید؟**

حمایت‌ها خیلی زیاد هستند، در اینجا سازمان‌های خیریه‌ای برای کمک به نابینایان وجود دارد مانند: سازمانی به نام ۸ Blind از نابینایان حمایت می‌کند. این سازمان هر دو هفته یکبار به ما سر می‌زند و چنانچه نامه یا فرمی داشته باشیم به آنها رسیدگی می‌کنند. ضمن اینکه هر شخص یا گروهی که معلولیت دارند چنانچه کاری برای هم‌نوعان خود از دستشان برآید مجوز انجام دادن آن را دارند.

من عضو گروهی به نام (Inner Vision Orchestra) هستم، اعضای این گروه ده نفر از موسیقین‌های کشورهای مختلف هستند. رادیو، شعر و موسیقی یک نوع همدم برای نابینا محسوب می‌شود. کار کردن با این گروه به من اعتماد به نفس داده است؛ به طوری که در حال حاضر من نیز خواننده هستم. برنامه اجرا می‌کنم، برای مساعدت به پروژه‌های بشر دوستانه کنسرت اجرا می‌کنیم.

**** در رابطه با نیازهای روحی و عاطفی نابینایان چه تدابیری در اینجا اندیشیده شده است؟**

در اینجا ورک شاپ‌ها و NGOهای مختلفی وجود دارد که به نیازهای عاطفی نابینایان رسیدگی می‌کنند. می‌توان با مشاوران مختلف صحبت کرد. اما چیزی که بنده به عنوان یک معلم در ایران مشاهده کردم این بود که به نیازهای عاطفی کمتر نابینایان اهمیت داده می‌شد. طوری که وقتی فرد نابینا نیازهای خود را به عنوان یک راز با مشاوره مدرسه مطرح می‌کرد مشکلات وی در دفتر مطرح می‌گردید و مورد تمسخر قرار می‌گرفت. در ایران این باور برای کسی که نابینا است وجود داشت که احساساتش باید نادیده گرفته شود. اما بر عکس در اینجا تلاش می‌کنند و زمینه‌هایی ایجاد می‌کنند تا احساسات بروز داده شود.

مهم‌ترین مشکل ما در ایران هنوز مشکل خواندن و نوشتن است که این موضوع باعث می‌شود که به نابینایان شغلی ارائه نگردد. اما در اینجا برای حفظ عزت نفس نابینا دولت فردی را کنار او استخدام می‌کند. در واقع دولت برای بهره‌گیری از اطلاعات نابینا هزینه دو کارمند را برای یک

نابینا پرداخت می‌کند.

**** انتظار شما از جامعه چیست؟**

انتظار دارم توانایی‌های ما مورد توجه افراد جامعه قرار گیرد و به احساسات ما احترام گذاشته شود. یک فرد بینا تمام آموزش‌های مورد نیاز خود از قبیل: غذا خوردن، لباس پوشیدن و... را به مرور زمان از پدر و مادر و محیط اطراف به وسیله حس بینایی دریافت می‌کند. ولی فرد نابینا آموزش‌های خود را نمی‌تواند از طریق حس بینایی دریافت کند. پس لازم است که این چنین آموزش‌هایی را از پدر و مادر و در مدارس به صورت ویژه آموزش ببینند. یادگیری چنین مواردی به فرد نابینا اعتماد به نفس داده و باعث می‌شود که جامعه به راحتی افراد نابینا را بپذیرند و باور داشته باشند. جامعه اولاً باید نسبت به معلولان و نابینایان توجه شوند و بدانند با آنان چگونه تعامل و برخورد داشته باشند؛ دوم اینکه اگر مشکلی و خطایی از ما می‌بینند، به روش منطقی و در خلوت تذکر دهند؛ سوم تلاش شود از هر فرصتی برای آموزش ما استفاده شود.



حیدر دوست کافی

بنیانگذار جامعه معلولین نیکوتلاش

حیدر دوست کافی متولد ۱۳۵۰ است. در یک‌سالگی بر اثر فلج اطفال از ناحیه دوقا فلج و هم اکنون ویلچر نشین است. ولی با روحیه عالی مثل یک فرد عادی بلکه بهتر و کارآمدتر از افراد عادی به امور روزانه مشغول است.

او با همت و تلاش توانست در رشته روانشناسی بالینی، کارشناسی را طی کند؛ در رشته راهنمایی و مشاوره، کارشناسی ارشد بگیرد و هم اکنون در رشته تخصصی مشاوره مشغول گذراندن دروس

دکتری است.

کارنامه علمی و فرهنگی مطلوب و قابل قبولی دارد چند عنوان مقاله و کتاب دارد، در دانشگاه‌های آزاد اسلامی قم و دانشگاه غیرانتفاعی طلوع مهر قم تدریس داشته است. تا کنون در پست‌ها و سمت‌های بسیار خدمت کرده است؛ مثل عضویت نظام روانشناسی و مشاوره؛ رئیس مجتمع روانشناسی و خدمات مشاوره‌ای بهزیستی قم؛ عضو کمیته ازدواج و طلاق؛ عضو کمیته بازتوانی توانبخشی. از این رو ده‌ها نهاد و ارگان به تقدیر از خدمات او پرداخته و هدایایی به ایشان اعطا شده است.^۱

از جمله خدماتش تأسیس جامعه معلولین نیکوتلاش است و به همین دلیل، گفت‌وگویی با ایشان داشته‌ایم که تقدیم می‌شود:

*** شمه‌ای از زندگی و فعالیت‌های جنابعالی با هدف معرفی به مخاطبان داشته باشید.**

- در تیر ماه سال ۱۳۵۰ متولد شدم و در سن یک‌سالگی به علت بیماری فلج اطفال، دچار معلولیت از ناحیه اندام تحتانی گردیدم.

*** جنابعالی تشکلی به نام جامعه معلولین نیکوتلاش تأسیس کردید درباره این تشکل اطلاعاتی بفرمایید؟**

- فکر می‌کنم سال ۱۳۸۰ بود که با تعدادی از دوستانم که معلول هستند جامعه معلولین نیکوتلاش را تأسیس کردیم. هدف این تشکل، بیشتر رسیدگی به امور فرهنگی معلولین بود. از جمله کارهایی که انجام دادیم عبارت بود از برگزاری دوره‌های مهارت‌های زندگی ویژه معلولین، آموزش پیش از ازدواج، مشاوره‌های گروهی، دیدار با افرادی که به علت حادثه یا بیماری یا ... به تازگی به جرگه معلولین پیوسته بودند تا بتوانند روحیه از دست رفته خود را بازیابند، برگزاری جشن روز جهانی معلولین، استعدادیابی و راهنمایی معلولین به سمت رشته‌های ورزشی و شغلی متناسب.

*** غیر از جنابعالی چه کسانی در راه‌اندازی و اداره آن حضور داشتند؟**

- در این تشکل، ۴ نفر معلول جسمی حرکتی و یک نفر نابینا حضور داشتند.

*** انگیزه و هدف شما از تأسیس این تشکل چه بود؟**

- هدف از تأسیس این تشکل، ارتقای سطح فرهنگ و دانش معلولین و تغییر دیدگاه جامعه و مسئولین نسبت به پدیده معلولیت بود.

*** چه تجربه‌هایی از تأسیس تاکنون این تشکل می‌توانید به دیگران منتقل کنید؟**

- تجارب قابل انتقال: برگزاری دوره‌های آموزشی،

۱. ایمیل: HeidarDustkafi@gmail.com